# بحثی کوتاه دربارهٔ

# علم امام

چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ـ قم

سید محمدحسین طباطبائی

## بحثی کوتاه در بارهٔ

# علم امام

چاپ اول

ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ هجری

چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ـ قم

رساله‌ای را که مطالعه میفرمائید ، بحثی است درباره **علم امام** از نقطه نظر عقاید شیعه که بقلم مفسر بزرگ شیعه، استاد علامه، آیة‌الله آقاسید محمد حسین طباطبائی مدظله نگارش یافته است .

این رساله درپاسخ سئوالی نوشته شده که گروهی ازروحانیون، چندی پیش دراین زمینه ازمعظم‌له نموده‌اند و چنانکه ملاحظه می‌نمایید با حفظ اتقان و استحکام اختصار وایجاز نیز درآن مراعات شده است تامطالعه آن برای عموم مفیدواقع گردد .

والبته خود استاد درمتن‌رساله ،اشاره‌فرموده‌اند که‌تفصیل وتقریر براهین‌مربوطه چون نیازمند مطرح ساختن یك سلسله مسائلی عقلی وفلسفی‌در **سطح عالی** است ،درکتب دیگری خواهدآمد .

ما ازخدای بزرك دوام‌عمرمعظم له را خواستاریم وامید آنکه در آینده بتوانیم رساله تفصیلی ایشان راهم منتشر سازیم

**ناشر**

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

س ـ آیا حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام درمسافرتی که ازمکه بسوی کوفه میکرد می دانست که‌شهید خواهدشد یانه؟ وبعبارت دیگر آیا آنحضرت بقصد شهادت رهسپار عراق شد یابقصد تشکیل یك‌حکومت عادلانه صد درصد اسلامی ؟

ج ـ سیدالشهداء (ع) ـ بعقیدهٔ شیعهٔ امامیه ـ امام مفترض‌الطاعة وسومین جانشین ازجانشینان پیغمبر اکرم (ص) وصاحب ولایت کلیه

## قسم اول از علم امام:

امام(ع) به حقائق جهان هستی. در هر گونه
شرائطی وجود داشته باشند باذن خدا واقف است
اعم از آنها که تحت حس قراردارند، و آنها که
بیرون از دائرهٔ حس می باشند، مانند موجودات
آسمانی وحوادث گذشته ووقایع آینده

دلیل این مطلب.

## راه اثبات علم

از راه نقل روایات متواتره ایست که در
جوامع حدیث شیعه مانند کتاب کافی وبصائر
وکتب صدوق وکتاب بحار وغیر آنها ضبط شده.
بموجب این روایات که بحد وحصر نمیآید
امام(ع) از راه موهبت الهی نه از راه اکتساب،

را بخواهد باذن خدا، بادنی توجهی میداند.

البته درقرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات خدایمتعال ومنحصر در ساحت مقدس اوقرارمیدهد ولی استثنائی که در آیه کریمه **«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول»** (۱) وجوددارد نشان میدهد که اختصاص علم غیب بخدایمتعال باین معنی است که غیبت رامستقلا وازپیش خود (بالذات) کسی جزخدای نداندولی ممکن است پیغمبران پسندیده بتعلیم خدائی بدانندوممکن است پسندیدگان دیگر نیز بتعلیم پیغمبران آنرا بدانند چنانکه در بسیاری ازاین روایات وارد

---

(۱) سوره جن آیه ۲۶

زندگی خود علم امامت را بامام پس از خود میسپارد

**و از راه عقل** براهینی است که بموجب

آنها امام (ع) بحسب مقام نورانیت خود کاملترین

انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدائی

و بالفعل بهمه چیز عالم و بهر واقعه شخصی آشنا

است و بحسب وجود عنصری خود بهر سوی توجه

کند برای وی حقایق روشن میشود .

(ما تقریر این براهین را نظر باینکه بیك

سلسله مسائل عقلی پیچیده متوقف و سطح آنها

از سطح این مقاله بالاتر است بمحل مخصوص آنها

احاله میدهیم)

نکته‌ای‌که باید بسوی آن عطف توجه کرد اینست‌که اینگونه علم موهبتی ،بموجب ادله‌عقلی‌ونقلی‌که‌آنرا اثبات میکند قابل هیچ گونه‌تخلف نیست وتغیر نمی‌پذیرد.وسر موئی بخطانمیرود وباصطلاح علم‌است بآنچه درلوح محفوظ‌ثبت شده است .

وآگاهی است از آنچه قضـای حتمی خداوندی بآن‌تعلق گرفته .

ولازمهٔاین مطلب اینست که هیچگونه تکلیفی بمتعلق اینگونه‌علم(از آن‌جهت که‌متعلق این‌گونه‌علم‌است‌وحتمی‌الوقوع‌میباشد)تعلق نمی گیردوهمچنین قصدوطلبی ازانسان‌با اوارتباط پیدانمیکند زیرا تکلیف همواره‌از راه امکان بفعل‌تعلق‌میگیردواز راه‌اینکه‌فعل وترك‌هردو

واما ازجهت ضروری الوقوع ومتعلق قضاء حتمی
بودن آن محال است مورد تکلیف قرار گیرد .

مثلا صحیح است خدا ببنده خود بفرماید
فلان کاری که فعل وترك آن برای تو ممکن است
ودر اختیار تست بکن ولی محال است بفرماید
فلان کاری راکه بموجب مشیت تکوینی وقضای
حتمی من ، البته تحقق خواهد یافت وبرو برگرد
ندارد بکن یا مکن زیرا چنین امر ونهیی لغو و
بی اثر میباشد

و همچنین انسان میتواند امری را که
امکان شدن و نشدن دارد اراده کرده برای
خود مقصد وهدف قرارداده برای تحقق دادن آن
بتلاش و کوشش بپردازد ولی هرگز نمی تواند

قضاء حتمی شدنی است اراده [illegible]

خود قرار داده تعقیب کند زیرا اراده وعدم اراده وقصد وعدم قصد انسان کمترین تأثیری در امری که بهرحال شدنی است واز آن جهت که شدنی است ندارد (دقت شود).

واز این بیان روشن میشود که :

۱ـ این علم موهبتی امام (ع) اثری در اعمال او وارتباطی با تکالیف خاصهٔ او ندارد. واصولا هر امر مفروض از آنجهت که متعلق قضاء حتمی وحتمی الوقوع است متعلق امر یا نهی یا اراده وقصد انسانی نمی‌شود.

آری متعلق قضاء حتمی ومشیت قاطعهٔ حق متعال مورد رضا بقضاء است چنانکه سید الشهداء (ع)

میگفت :«رضا بقضائك و تسليما لامرك لا

معبود سواك» وهمچنین در خطبه‌ای که هنگام

بیرون آمدن از مکه خواند فرمود «رضا الله رضانا

اهل البيت»

۲ ــ حتمی بودن فعل انسان از نظر تعلق

قضاء الهی منافات با اختیاری بودن آن از نظر

فعالیت اختیاری انسان ندارد زیرا قضاء آسمانی

بفعل با همهٔ چگونگی های آن تعلق گرفته است

نه بمطلق فعل ، مثلا خداوند خواسته است که

انسان فلان فعل اختیاری را ، باختیار

خود انجام دهد ودراین صورت تحقق خارجی

این فعل اختیاری از آن جهت که متعلق خواست

خدا است حتمی و غیر قابل اجتناب است و

۳ ـ اینکه ظواهر اعمال امام (ع) را که قابل تطبیق بعلل واسباب ظاهری است نباید دلیل نداشتن این علم موهبتی وشاهد جهل بواقع گرفت مانند اینکه گفته شود: اگر سیدالشهداء (ع) علم بواقع داشت چرا مسلم را بنمایندگی خود به کوفه فرستاد ؟ چرا توسط صیداوی نامه باهل کوفه نوشت؟ چرا خود از مکه رهسپار کوفه شد ؟ چرا خود را بهلاکت انداخت وحال آنکه خدا میفرماید «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة»؟(۱) چرا ؟ و چرا ؟ .

پاسخ همهٔ این پرسشها از نکته‌ای که تذکر دادیم روشن است ، ونیازی بتکرار نیست.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۹۵

پیغمبر(ص) بنص قرآن کریم وهمچنین

امام(ع)(ازعترت پاك او) بشری است همانندسایر

افراد بشر واعمالی که در مسیر زندگی انجام

میدهدمانند اعمال سایر افراد بشر در مجرای

اختیار وبراساس علم عادی قرار دارد امام (ع)

نیزمانند دیگران خیر وشر ونفع وضرر کارها

را از روی علم عادی تشخیص داده وآنچه را

شایستهٔ اقدام می بیند اراده کرده،در انجام آن

بتلاش و کوشش میپردازد .درجائیکه علل و

عواملواوضاع واحوال خارجی موافق میباشد

بهدف اصابت میکندودر جائی که اسباب وشرائط

مساعدت نکنند ازپیش نمیرود .

(واینکه امام (ع) باذن خدا بجزئیات

تأثیری دراین اعمال اختیاریهٔ وی نداردچنانکه گذشت) .

امام (ع) مانندسائر افراد انسانی بندهٔ خداوبتکالیف ومقررات دینی مکلف وموظف میباشدوطبق سرپرستی وپیشوائی که از جانب خدادارد باموازین عادی انسانی بایدانجام دهد وآخرین تلاش وکوشش را دراحیاء کلمهٔ حق وسرپانگهداشتن دین وآیین بنماید .

## نهضت سیدالشهداء (ع) وهدف آن

بایك سیراجمالی در وضع عمومی آنروز میتوان نسبت بتصمیم و اقدام سیدالشهداء (ع) روشن شد .

تیره ترین و تاریکترین روزگاری که در

شان گذشته دورهٔ حکومت بیست سالهٔ معاویه بود .

معاویه پس از آنکه خلافت اسلامی را باهر نیرنك بودبدست آورد و فرمانروای بی‌قید و شرط کشور پهناور اسلامی شد همه نیروی شگرف خود راصرف تحکیم و تقویت فرمان روائی خود ونابود ساختن اهل بیت رسالت مینمود، نه‌تنهادراینکه آنان رانابودکند بلکه میخواست نام آنان رااززبان مردم ونشان آنان را ازیاد مردم محوکند .

جماعتی ازصحابهٔ پیغمبر (ص) راکه مورد احترام واعتماد مردم بودند ازهرراه بود با خود همراه وباساختن احادیث بنفع صحابه و

وبدستور اودرمنابر اسلامی درسرتاسر بلاد اسلامی بامیرالمؤمنین (ع) ( مـانندیکفریضه دینی) سب ولعن می شد .

بوسیله ایادی خود مـانند زیادبن ابیه و سمرةبن جندب وبسربن ارطاة وامثال ایشان هر جاازدوستان اهل بیت سراغ میکرد بزندگیش خاتمه میداد ودراین راهها اززر، اززوراز تطمیع ازترغیب؛ ازتهدید تا آخرین حد توانائی استفاده میکرد .

درچنین محیطی طبعاً کار باینجامیکشدکه عامهٔ مردم ازبردن نام علی وآل علی نفرت کنند وکسانیکه ازدوستی اهل بیت رگی دردل دارند ازترس جان ومال وعرض خود هرگونه رابطهٔ

واقع امر را ازاینجا میتوان بدست آورد که

امامت سیدالشهداء(ع) تقریبا ده سال طول کشید

که درهمهٔ این مدت (جز چند ماه اخیر) معاصر

معاویه بود درطول اینمدت ازآنحضرت که امام

وقت و مبین معارف واحکام دین بود در تمام فقه

اسلامی حتی یك حدیث نقل نشده است (منظور

روایتی است که مردم ازآنحضرت کرده باشند

که شاهد مراجعه واقبال مردم است نه روایتی

که ازداخل خاندان آنحضرت مانند ائمه بعدی

رسیده باشد)

وازاینجا معلوم می شود که آنروز، درب خانه

اهل بیت علیهم السلام بکلی بسته شده ، واقبال

مردم بحد صفر رسیده بوده است .

رافراگرفته بود بحضرت امام‌حسن (ع) اجازه ادامه‌جنك یاقیام‌علیه معاویه رانداد وکمترین فائده‌ای‌هم‌نداشت .

زیرا **اولا** معاویه ازوی بیعت‌گرفته بودو باوجودبیعت کسی‌باوی‌همراهی نمی‌کردو**ثانیا** معاویه خود را یکی‌ازصحابه‌کبار پیغمبر (ص) وکاتب وحی ومورداعتماد ودست‌راست سه نفر ازخلفاء راشدین بمردم شناسانیده بود و نام خال المؤمنین را بعنوان لقبی مقدس بر خود گذاشته بود و**ثالثا**بانیرنك مخصوصی بخودش بآسانی میتوانست حضرت امام حسن (ع) را بدست‌کسان خودش بکشد وبعدبخو نخواهی وی‌برخیزد وازقاتلین‌وی‌انتقام بکشد ومجلس

معاویه وضع زندگی امام حسن (ع) را بجائی
کشانیده بود که کمترین امنیتی حتی در داخل خانهٔ
شخصی خودش نداشت ، وبالاخره نیز وقتی که
میخواست (وقتی که میخواست برای یزید از مردم
بیعت گیرد) آنحضرت رابدست همسر خودش
مسموم کرده شهید ساخت .

همان سیدالشهداء (ع) که پس از درگذشت
معاویه بیدرنگ علیه یزید قیام کرد وخود وکسان
خود حتی بچهٔ شیرخوارهٔ خودرا دراین راه فدا
کرد، درهمه مدت امامت خود که معاصر معاویه بود
باین فداکاری نیز قادر نشد زیرا در برابر نیرنگهای
صورتاً حق بجانب معاویه وبیعتی که ازوی گرفته
شده بود قیام وشهادت او کمترین اثری نداشت.

محیط اسلامی بوجود آورد و درب خانهٔ پیغمبر اکرم را بکلی بسته ، اهل بیت را از هر گونه اثر و خاصیت انداخت .

## درگذشت معاویه و خلافت یزید

آخرین ضربت کاری وی که به پیکر اسلام و مسلمین وارد ساخت این بود که خلافت اسلامی را بسلطنت استبدادی موروثی تبدیل نمود و پسر خود یزید را بجای خود نشانید درحالیکه یزید هیچگونه شخصیت دینی (حتی بطور تزویر و تظاهر) نداشت وهمه وقت خود را علناً باساز و نواز و باده گساری و شاهد بازی و میمون رقصانی می‌گذرانید و احترامی بمقررات دینی نمیگذاشت و گذشته از همهٔ اینها اعتقادی بدین و آئین نداشت

شهداء کربلا راوارد دمشق می‌کردند وبتماشای آنهـا بیرون آمده بود بانك کلاغی بگوشش رسید گفت :

**نعب الغراب فقلت قل اولا تقل**
**فقداقتضیت من‌الرسول دیونی(۱)**

وهمچنین هنگامی‌که اسیران اهل‌بیت و سر مقدس سید الشهداء را بحضورش آوردند ابیاتی سرودکه یکی‌ازآنها این بیت بود :

**لعبت هاشم بالملك فلا**
**خبر جاء ولا وحی نزل**

زمام داری یزیدکه توأم با ادامه سیـاست

---

۱ - بنقل‌آ‌لوسی درجزء ۲۶ تفسیرروح‌المعانی ص۶۶ ازتاریخ ابن‌الوردی وکتاب وافی‌الوفیات.

می‌کرد ومن‌جمله وضع رابطۀاهل‌بیت رسالت
راباممسلمانان وشیعیان‌شان (که‌می‌بایست بدست
فراموشی مطلــق‌سپرده شود وبس ) معلــوم
میساخت .

درچنین شرائطی‌یگانه وسیله وموثرترین
عاملی برای قطعیت یافتن سقوط اهل بیت و
درهم ریختن بنیان حق و حقیقت این بود که
سیدالشهداء بایزید بیعت کند واورا خلیفه و
جانشین مفترض الطاعه پیغمبر بشناسد .

## امام (ع) و بیعت بایزید

سیدالشهداء (ع) نظربه پیشوائی ورهبری
واقعی‌که داشت نمی‌توانست بایزید بیعت‌کندو
چنین قدم مؤثری در پایمال ساختن دیــن و

وخدا نیز جز این از وی نمی‌خواست .

## اثر امتناع از بیعت

از آنطرف امتناع از بیعت اثری تلخ و نا-گوار داشت زیرا قدرت هولناك ومقاومت ناپذیر وقت ، با تمام هستی خود بیعت میخواست (بیعت می‌خواست یا سر) و بهیچ چیز دیگر قانع نبود، و از این روی کشته شدن امام(ع) درصورت امتناع در بیعت قطعی ولازم لاینفك امتناع بود .

سیدالشهداء (ع) نظر برعایت مصلحت اسلام ومسلمین تصمیم قطعی برامتناع از بیعت وکشته شدن گرفت وبی‌محابا مرك را برزندگی ترجیح داد وتکلیف خدائی وی نیز امتناع از بیعت و کشته شدن بود .

است که رسول خدا در خواب باوفرمود : خدا
می‌خواهد ترا کشته ببیند ونیز آنحضرت ببعضی
ازکسانی که ازنهضت منعش می‌کردند فرمود :
خدا میخواهد مرا کشته ببیند وبهرحال مراد
مشیت تشریعی‌است نه مشیت تکوینی زیرا
چنانکه سابقاً بیان کردیم مشیت تکوینی خدا
تاثیری در اراده وفعل ندارد)

## ترجیح مرگ برزندگی

آری سیدالشهداء(ع) تصمیم برامتناع ازبیعت
و(درنتیجه) کشته‌شدن گرفت و مرگ‌را برزندگی
ترجیح داد وجریان حوادث نیزاصابت‌نظر آن
رابثبوت‌رسانیدزیراشهادت‌وی‌باآن‌وضع‌حضرت
دلخراش مظلومیت و حقانیت اهل‌بیت را

مسجل ساخت و پس ازشهادت تا دوازده سال
نهضت‌ها و خونریزیها ادامه یافت وپس ازآن
همان خانه ای‌که درزمان حیات آنحضرت کسی
درب آن را نمی‌شناخت باه‌ختصر آرامشی که
در زمان‌امام پنجم بوجودآمد شیعه ازاطراف
واکناف مانند سیل بدرهمان خانه می‌ریختند
وپس از آن روزبروز بآمار شیعیان اهل بیت
افزودوحقانیت ونورانیت‌شان‌درهر گوشه وکنار
جهان‌بتابش وتلالؤ پرداخت وپایهٔ استوارآن،
حقانیت توأم با مظلومیت اهل بیت می‌باشد و
وپیشتازاین میدان سیدالشهداء (ع) بود حالا
مقایسه وضع خاندان رسالت واقبال مردم‌بآنان
درزمان حیات آن‌حضرت باوضعی که پس از
شهادت وی درمدت چهارده قرن پیش آمده و

سال بسال تازه‌تر وعمیق‌تر می‌شوداصابت‌نظر آن‌حضرت راآفتابی‌می‌کند وبیتی که‌آنحضرت (بنابیعضی‌ازروایات) انشاد فرموده اشاره‌بهمین معنی است :

**وما ان طبنا جبن ولکن**

**منایانا و دولت‌آخرینا**

و بهمین‌نظر بود که معاویه بیزید اکیداً وصیت‌کرده بودکه اگرحسین‌بن علی‌ازبیعت با وی خودداری‌کند اورا بحال خود رها کند و هیچگونه متعرض وی نشود. معاویه نه‌ازراه اخلاص ومحبت این وصیت را می‌کرد بلکه می‌دانست‌که حسین‌بن علی بیعت‌کننده نیست‌و اگر بدست یزید کشته شود اهل بیت؛مبارك مظلومیت‌بخود میگیرند و این برای سلطنت

اموی خطرناك وبرای اهل‌بیت بهترین وسیلهٔ تبلیغ وپیشرفت است .

### اشاره‌های مختلف امام (ع) بوظیفهٔ خود

سید الشهداء (ع) بوظیفهٔ خدائی خود که امتناع‌ازبیعت‌بود آشنابود وبهتر ازهمه‌بقدرت بیکران و مقاومت ناپذیر بنی‌امیه و روحیهٔ یزید پی‌برده بود و می‌دانست‌که لازم لاینفك خودداری ازبیعت،کشته شدن اوست و انجام وظیفه خدائی شهادت‌رادربردارد .

وازاین معنی درمقامات مختلف باتعبیرات گوناگون کشف میفرمود .

در مجلس حاکم مدینه که از وی بیعت می‌خواست‌فرمود: مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند .

هنگامی که شبانه ازمدینه بیرون می‌رفت ازجدش رسول‌اکرم (ص)نقل‌فرمودکه‌درخواب بوی فرموده : خدا خواسته ( یعنی بعنوان تکلیف) که‌کشته شوی .

درخطبه‌ای‌که هنگام‌حرکت ازمکه‌خواند ودرپاسخ کسانی‌که می‌خواستند آن حضرت‌را ازحرکت بسوی عراق منصرف سازند همان مطلب راتکرار فرمود .

درپاسخ یکی‌از شخصیتهای اعراب‌که‌درراه اصرارداشت‌که‌آنحضرت‌ازرفتن بکوفه منصرف شود وگرنه قطعاً‌کشته خواهد شد فرمود :این رأی بر من پوشیده نیست ولی اینان از من دست بردارنیستند وهرچا بروم وهرجاباشم‌مرا خواهندکشت .

(برخی ازین روایات اگرچه معارض دارد یاازجهت‌سند خالی ازضعف‌نیست ولی ملاحظه اوضاع واحوال روز و تجزیه و تحلیل قضا یا آنهاراکاملا تأیید می‌کند)

## اختلاف روش‌امام (ع) درخلال مدت‌قیام خود

البته مراد ازاینکه می‌گوئیم مقصد امام (ع) ازقیام‌خود شهادت بود و خداشهادت اورا خواسته بود این‌نیست که خدا ازوی خواسته بودکه ازبیعت یزید خودداری نماید آنگـاه دست روی دست گذاشته بکسان یزید اطلاع دهدکه بیائید مرا بکشید وبدین طریق خنده دار وظیفه خود راانجام دهد ونام‌قیام روی‌آن بگذارد .

خلافت شوم یزیدقیام‌کرده ازبیعت بااوامتناع ورزد وامتناع خودراکه بشهادت منتهی‌خواهد شد ازهرراه ممکن بپایان رساند.

ازاینجا است‌که می‌بینیم روش‌امام(ع) در خلال مدت قیام‌بحسب اختلاف اوضاع‌واحوال مختلف بوده.

درآغازکارکه تحت‌فشار حاکم مدینه قرار گرفت شبانه‌ازمدینه‌حرکت‌کرده بمکه‌که‌حرم خدا ومأمن دینی بودپناهنده شد وچند ماهی درمکه درحال پناهندگی گذرانید.

در مکه تحت مراقبت سری مأمورین آگاهی خلافت بود تا تصمیم‌گرفته شد توسط گروهی اعزامی در موسم حج کشته شود یا

سیل نامه ازجانب عراق بسوی آن حضرت باز
شده درصدها وهزارها نامهوعده یاری ونصرت
داده اورابعراق دعوت کردند و درآخرین نامه
که صریحاً بعنوان اتمام حجت (چنانکه بعضی
ازمورخین نوشته) ازاهل کوفه رسید آن حضرت
تصمیم بحرکت وقیام خونین گرفت اول بعنوان
اتمام حجت مسلم بن عقیل را بعنوان نمایندهٔ
خودفرستادوپس ازچندی نامهمسلم مبنی برمساعد
بودن اوضاع نسبت بقیام بآن حضرت رسید .

امام (ع) بملاحظه دوعامل که گفته شد یعنی
ورود مأمورین سری شام بمنظورکشتن یا گرفتن
وی وحفظ حرمت خانه خدا ومهیابودن عراق
برای قیام بسوی کوفه رهسپارشد .

سپس در اثناء راه که خبر قتل فجیع مسلم

وهانی رسید روش قیام وجنگ تهاجمی را بقیام

دفاعی تبدیل فرموده بتصفیه جماعت خود

پرداخت وتنها کسانی را که تا آخرین قطرهٔ خون

خود از یاری وی دست بردار نبودند نگهداشته

رهسپار مصرع خود شد .

**محمد حسین طباطبائی**

مرکز پخش ـ قم ، صندوق پستی ۱۲

این رساله بطور رایگان

توزیع گردید

فرزند بر پدر حقی دارد ، و پدر نیز بر فرزند حقی .

حق پدر بر فرزند آنست که :

اوامر او را پیوسته اطاعت کند مگر اینکه به معصیتی فرمان دهد (که در این صورت اطاعت پدر جایز نیست)

وحق فرزند بر پدر آنستکه :

پدر نام نیکو برای او انتخاب کند و در تربیتش تا سرحد امکان بکوشد و قرآن بوی بیاموزد

**از سخنان حضرت علی علیه السلام**

پروردگارا آنگاه که دنائت وپستی‌ام ازسخنگوئی
بازم‌میدارد کرم‌ولطفت سخنورم میکند . . . .
خداوندا وجودم‌را باحقایق اهل‌تقرب مزین فرما
وروش اهل گرایش بسویت رابمن بیاموز . . . .
خداوندا بتو منسوبم مرا از خود دور مگردان و
بدرگاهت‌ایستاده‌ام طردم‌مفرما . . . .
کسیکه‌ترا ازدست‌داد، چه‌بدست‌آورد ؟وکسیکه‌ترا
پیدا کرد چه‌از دست داده‌است ؟

**ازنیایش‌حسین (ع)دربیابان عرفات**